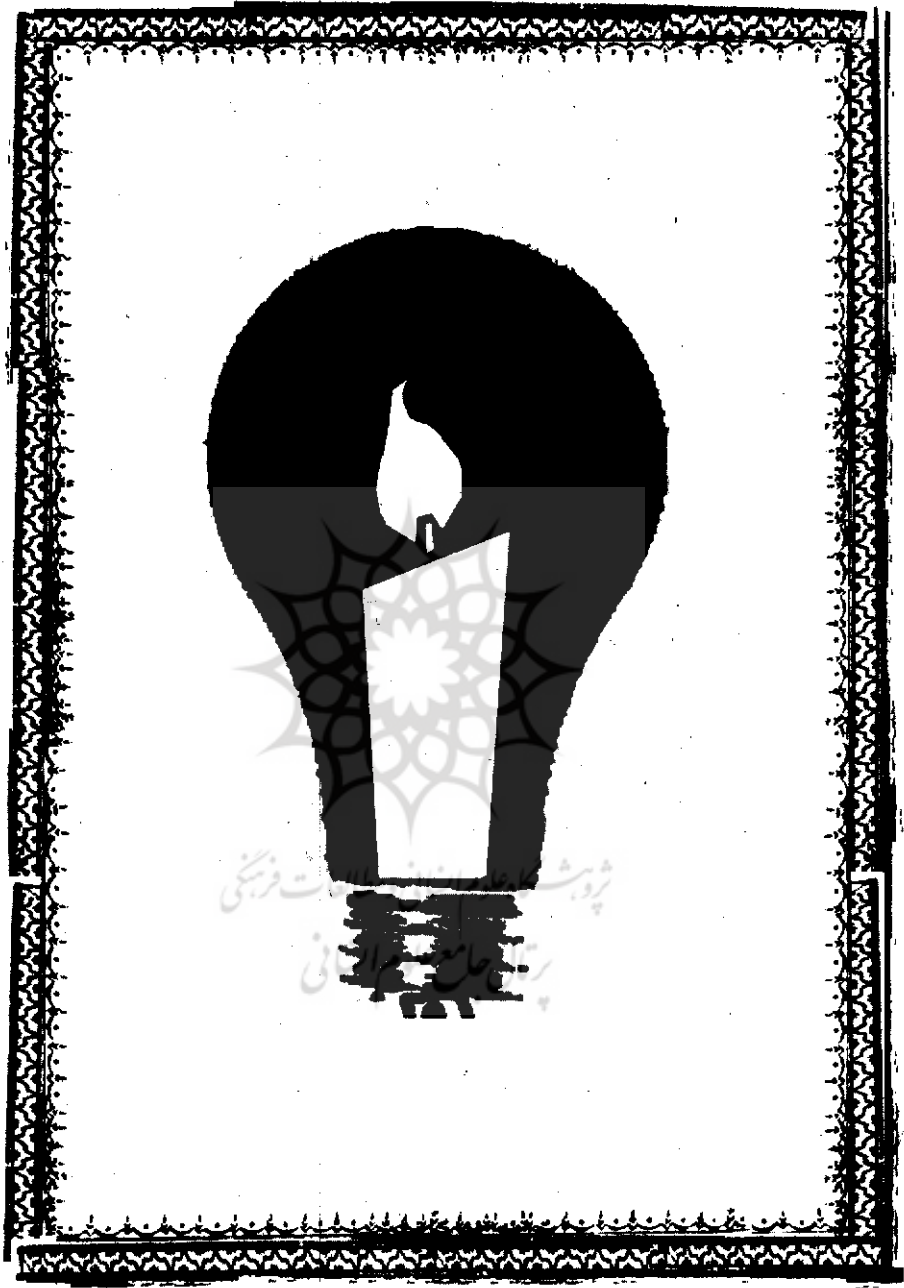




پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مجموعه



پژوهش‌های علمی و فناوری  
پایان کار و پایان نامه

# دروغ با حقیقتی

نشست پژوهشی

## درآمد

برنامه های رسانه گاه به پدیده ای فراتر از یک برنامه ساده تصویری یا شنیداری تبدیل می شوند. این برنامه ها به جهت تاثیر نویی که بر بیننده می گذارند و یا به دلیل پدیدآوردن فرهنگی خاص که زاینده نوع مفاهیم پنهان شده در آن برنامه است در چنین قالب جدیدی فرو می روند. قالبی که می توان آن را قالب فرهنگ ساز شدن یک برنامه نامید. بی تردید در مواجهه با این نوع برنامه ها، هیاهوها و گفته ها بسیارند.

نشست پیش رو که به همت خانه هنر و اندیشه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما برگزار گردید در پی بخش مجدد یکی از همین برنامه های فرهنگ ساز است. مستند راز که از برنامه سینما ساواری شبکه چهارم سیما در دو نوبت - به علت استقبال بینندگان از آن - به نمایش درآمد. همگی بینندگان عام و خاص سینما ماورا نقد و یا تحلیل دوستانی را که در آن برنامه به عنوان کارشناس حضور یافتند شنیدند و حال ما در این مجال اندک نگاه خود را به مفاهیم نهفته در تار و پود این برنامه بیان می کنیم گرچه به کلی متفاوت؛ با این همه نشریه رواق هنر و اندیشه باب بحث درباره مستندهایی از این دست را باز می داند.

**قلمرو:** موضوع بحث امروز ما درباره مستند راز یا The Secret است که چندی پیش، از شبکه چهارم سیما، در قالب برنامه نام آشنای سینما ماورا، پخش گردید. وقتی با دقت بیشتری به مستند راز نگاه می کنیم، درباره آن می توانیم از دو موضع سخن بگوییم؛ یکی ویژگی های محتوایی و دیگری ساختار هنری آن. اهمیت هر یک از این دو مورد بر دوستان مشخص است. در جانب ساختار هنری، همین که مستندی می تواند در کمتر از یک ماه، به دو بار پخش دست یابد و اهالی فن هم اذعان دارند که توانسته بیننده عام را با خود همراه کند، در حالی که این



دکتر حسن بلد

متولد سال ۱۳۳۶ شهر تهران

### تخصصات:

کارشناسی روان شناسی بالینی از  
دانشگاه علامه طباطبائی تهران (۱۳۶۹)  
کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی از  
دانشگاه تهران (۱۳۷۳)

دکترای مشاوره از دانشگاه علامه  
طباطبائی تهران (۱۳۸۳)

### تالیفات:

نگارش کتابی با عنوان مبانی روان



نشست پژوهشی

۱۷-۱۶

دروغ با حقیقتی

مستند از شبکه ای خاص و برنامه ای خاص بخش شده، اهمیت نگاه به ساختار هنری آن را مشخص می کند. به لحاظ مباحث محتوایی مطرح شده در این مستند که گویا بحث امروز ما بیشتر ناظر به همین است، سازندگان مستند مباحثی بیان کرده اند که چه در غرب و چه در کشور ما، به عنوان کشوری مسلمان با نگاه عقیدتی شیعه، بحث برانگیز است. به ویژه آنکه به صورتی واضح، همه هدف سازندگان برنامه انتقال یافته های ذهنیشان به بیننده است. پس لازم است به بررسی و تحلیل آنچه سازندگان مستند راز در پی انتقال آن به بیننده هستند پرداخته شود.

**دکتر بلنده:** در ابتدا باید به صراحت بگویم آنچه در این مستندها ارائه می شود، نه تنها خدایاورانه نیست، بلکه بار علمی هم ندارد؛ زیرا برای جذب و درگیر کردن توده ها می کوشند حرف ها را به گونه ای عوامانه بیان کنند و این مسئله ای نگران کننده است. البته خداستیزی به نخبگان آسیبی نمی رساند؛ زیرا مبانی عقل نخبگان چیده شده است؛ اما اگر کسی بتواند مطالبی خداستیزانه را عوام پذیر سازد، به شدت آسیب می رساند. گاه ممکن است یک مارکسیست نگران حقیقت باشد و برای گفتن حقیقت، از بیان مارکسیستی حقیقت مدارانه بهره ببرد؛ اما گاه ممکن است فردی فریب کار باشد و دغدغه اش نه بیان حقیقت، که جذب مشتری باشد. چنین فردی از هر بیانی که برای مشتری جذاب باشد استفاده می کند. ممکن است خودش مارکسیست باشد؛ اما برای جذب مسلمانان، از بیان اسلامی استفاده کند. برای ما که دین، اساس حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ماست، ترویج بی دقت و نا آگاهانه این گونه فیلم ها برای جامعه ما خطرناک است.

**رضوانی:** بدی قضیه این است که گاه می کوشند به سخنانشان وجهه علمی ببخشند و به گونه ای، به دروغ پردازی هایشان، سر و شکلی قابل باور بدهند.

**دکتر بلنده:** ساختار این نوع برنامه ها بیشتر تجاری است. چپش آدم های مستند هم این گونه است. از جمله چند سرمایه گذار در میان آنان حضور دارند که معلوم نیست چه ارتباطی با این برنامه دارند. چنین آدم هایی تنها می توانند ادعا کنند که می توانند - البته اگر ادعاهایشان درست باشد - چیزهایی را ببینند، در میان افراد مصاحبه شونده شخصی آشنا به متافیزیک دیده می شود که در امور ماورایی دستی دارد. البته متافیزیک آنها به معنای ماوراء الطبیعه نیست، بلکه عین طبیعت است. کار او این است که آزمایش کند، مریض شفا دهد و...؛ فعالیت هایی که برای دانشمندان بسیار مشکوک هستند. همچنین در میان آنان، یک نویسنده حضور داشت و نیز کسانی که وابسته به نحله های فکری غیر علمی و حتی عوامانه هستند؛ مانند فنگ تسوئی. خانمی هم بود که در زیرنویس نامش آمده بود: Teaching Of Abraham. حال این آبراهام چیست و کیست؟ آن هم در آمریکایی که بسیاری از این فرقه ها که هیچ یک از آموزه هایشان سندیت علمی ندارد، بسیار فعال هستند.

درویش گشتالت (انتشارات دواوین،  
۱۳۸۰) و نگارش مقالات در نشریات  
سراسری، ارائه مقاله به نشریه انگلیسی  
Journal Of Humanitis زبان

#### مسئولیت ها:

مدیر گروه روان شناسی دانشگاه آزاد  
اسلامی قم به مدت چهار سال  
... وی اکنون در دانشگاه رشت به  
تدریس مشغول است



هیچ کدام از حرف های این جماعت ارزش علمی ندارد. اگر حاصل سخنان این افراد جمع گردد، شاید ده خط مطلب علمی به دست نیاید. این چنین نشان می دهد که تهیه کنندگان این برنامه، مانند تمامی برنامه های عامه پسند غیر علمی، فریب کار بوده اند. روان شناسان همه جای دنیا با این نوع برنامه ها، به شدت مخالفند.

اگرچه من نیز معتقدم در یک نگاه کلی تر، نگرش حاکم بر این برنامه، تجاری صرف نیست، بلکه نگرشی غربی است. این گونه مستندها مجال تنفسی است برای انسان غربی گرفتار شده در برهوت غرب؛ برای انسان غربی که می خواهد گرفتار خدا و قوانین دینی او نشود و از طرفی، احساسات خود را نیز خالی کند. به نوعی، اینها جایگزین هایی نازل برای خداوند و خداپاوری هستند.

افرادی که در این برنامه، درباره ماورا، کائنات و روان انسان سخن می گویند، غالباً صلاحیتی برای اظهار نظر در این زمینه ها ندارند. ممکن است یک فیزیکدان در روان شناسی نیز مهارتی داشته باشد؛ ولی فیزیکدان روان شناس نیست. در این مستند، یک یا دو روان شناس دیده می شوند که آدم های مطرحی هم نیستند. چند فیزیکدان کوانتوم نیز هستند که اهل تخیل هستند، چند پزشک، نویسنده، روان شناس، سرمایه دار، ویزیری - یعنی کسی که دارای تجربه یا ایده های ماورایی است و به نوعی ادراک فراحسی دست یافته و درگیر مسائل شهودی بوده است؛ البته نه شهود شعی، بلکه نوعی شهود کنترل شده. شهود در فرهنگ شیعه، از معنایی عمیق تر برخوردار است - هم دیده می شود. یکی از افراد حاضر در این مستند رپرنت دکتر است. رپرنت یعنی عالی جناب یا همان حجه الاسلام. به طور عام، به کشیشی که از اسقف بالاتر باشد، رپرنت می گویند. دیگر به او Father یا پدر نمی گویند. چنین چینشی از افراد بدین منظور است که به بیننده گفته شود آدم های مهمی جمع شده اند تا حقیقت را راحت تر تحریف کنند.

**قادری:** آن میان نویس های جا و بی جا که نقل قول هایی با ربط و بی ربط از بزرگان بود را نیز می توان در این راستا ارزیابی کرد.

**دکتر بلنده:** بله. این کارها به شدت نگران کننده است. این فیلم به شکل فریبکارانه ای، از تکرار بهره برده و از اعتماد مخاطب به افراد سرشناس، به شکلی کاملاً هدفمند، برای نیست خود و بی هدف در کلیت مطلبی که بیان می کند، سوء استفاده کرده است. همچنین به دقت، از بحث های روان شناسی تبلیغات که نباید یک صحنه بیش از دو دقیقه طول بکشد، استفاده کرده تا بتواند بیننده را بفریبد.

البته برنامه های عوام پذیر علمی هم وجود دارد. برای نمونه، برنامه افقی که تا حدودی، نخبه گرا و علمی است؛ اما عوام را نیز می پذیرد. البته از اصول علمی برنامه عدول نمی شود؛ ولی تلاش می گردد بیننده بیشتری جذب شود. پس از روایت داستانی بهره می برد، موسیقی خاصی را بر می



گزیند و تعلیق های به جایی به کار می گیرد تا بیننده عام را نیز جذب کند؛ اما به محدوده علم تجاوز نمی کند. برای نمونه، یکی از برنامه ها درباره روش های کاهش وزن دکتر آتکینسون بود. برنامه کامل و دقیقی بود؛ یعنی هم به بیننده آگاهی علمی می داد و هم او را جذب می کرد. مستند راز این گونه نیست؛ یعنی اگر آن را بر اساس روش شناسی علمی تحلیل کنیم، می بینیم که تنها کوشیده اند آدم های مهمی را بیاورند که هیچ تناسبی با موضوع مطرح شده ندارند.

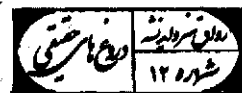
**رضوانی:** به لحاظ ساختار فنی و هنری، این مستند برنامه ای گفت و گو محور است که جذاب ساخته شده و این می تواند برای برنامه سازان ما الگویی مناسب باشد. در کشور ما که دارای جهان بینی الهی است - با اینکه جهان بینی آن با کشورهای غرب ۱۸۰ درجه تفاوت دارد - بیننده با دیدن این برنامه، طرفدارش می شود.

**فدوی:** این جذابیت می تواند از یک دیدگاه، ناشی از دقت سازندگان در گزینش آدم هایی باشد که می توانند حرف ها را جذاب بیان کنند؛ یعنی سراغ کسانی نرفتند که به سخت ترین شکل ممکن و با بیانی صد در صد علمی، بیننده را موعظه کنند. این همان نکته ای است که در سخنرانی های دینی رسانه ما نیز دیده می شود. سخنرانانی چون *حجه الاسلام قراتسی* یا *دکتر الهی قمشه* ای می توانند با بیننده عام ارتباط برقرار کنند؛ اما بسیاری از دیگر سخنرانان دینی نمی توانند. در حقیقت، جست و جو برای یافتن کسانی که بتوانند سطحی از بحث را با قدرت و البته صمیمیت با بیننده آغاز کنند، مهم ترین بخش ساخت یک برنامه گفت و گو محور است.

از سوی دیگر، چینش این افراد نیز بسیار دقیق و حساب شده است. جاهایی که نیازمند ایجاد شور و هیجان در بیننده است، افرادی سخن می گویند که بیننده می تواند چنین حسی را از میان سخنانشان دریافت کند و هنگامی که باید با بیانی آرامش بخش، مطالب در نهاد بیننده رسوب کند، فردی ظاهر می شود که با آرامش خاصی، مطالبش را بیان می کند. تکرار این فرآیند در نهایت، به تسلیم بیننده و ایجاد نوعی رخوت لذت بخش منتهی می شود که مانع از تغییر کانال تلویزیون می شود.

**دکتر بلنده:** فرم این مستند به شدت تبلیغات محور و فریب کارانه است؛ مانند چینش افراد. البته می توان ادعا کرد ساختار آن بسیار شبیه آگهی های تبلیغاتی بوده است؛ زیرا هیچ صحنه ای و هیچ پلانی را شاید نتوان یافت که بیش از ۲۰ ثانیه، به درازا کشیده باشد.

**رضوانی:** در این برنامه، از کات های سریع و پلان های کوتاه استفاده شده است. پس زمینه های پشت افراد هم خیلی دقیق کار شده است؛ یعنی سازندگان از کوچک ترین امکانات برای هجوم به بیننده و تسخیر نگاه او، استفاده کرده اند. مانند آنجا که یکی از مدعوین درباره بودا سخن می گفت و در پشت سر او، تصویری کوچک از بودا دیده می شد یا از کلید موفقیت می گفت و پشت سرش، تصویر کلید ظاهر می شد.



در زمینه مباحث محتوایی، آنچه ما را وادار می کند به نقد محتوایی این مستند بپردازیم، دو چیز است؛ یکی اینکه این نوع مستندها به دلیل نوع ساخت و پرداختشان، بسیار پر بیننده هستند. در نتیجه، باید گفت حرف هایشان مشتری دارد. از طرفی، کارشناسان برنامه سینما ماورا، دکتر عیسی جلالی و دکتر اکبر عالمی، به صراحت می گفتند که ای کاش باز هم از این دست آثار، از رسانه ملی پخش شود. اگر این را کنار محتوای خاص مستند و نیز استقبال مردم از پخش نمونه ای چون مستند راز قرار دهیم، آن گاه اهمیت بحث های دقیق محتوایی درک می شود.

**قادری:** از این نکته هم نباید غافل شد که این روزها، کتاب های موفقیت و آرامش روح و روان شناسی بسیار پرفروش هستند. بر اساس آمار، در شهر تهران، بیش از هزار فرقه گوناگون فعال هستند که در پس بسیاری از نگرش ها و فعالیت های آنها، همین فرقه ها و گروه های روان درمانی و ماورایی است. پس می بینیم که نظام عرضه و تقاضا دقیقاً منطبق بر این مستند و نمونه هایی چون آن است.

**رضوانی:** نگرشی که ما به آن اعتقاد داریم، این است که این برنامه مستند بر اساس جهان بینی امانیستی غربی ساخته شده است؛ یعنی انسان را محور بحث قرار می دهد و به لذت طلبی او اصالت می بخشد. برداشت ما از این مستند نشان می دهد بر خلاف تصور دوستان سینما ماورا به هیچ وجه مستندی که پخش شد دارای بار آموزنده که نبود هیچ بلکه در تار و پود این برنامه آموزه های غیر اسلامی گنجانده شده بوده است.

**یوسف زاده:** پیام مستند بسیار روشن است. انسان بایست به لذت دست پیدا کند و در این راه حتی کائنات را در اختیار او قرار می دهند تا به این لذت طلبی وی کمک کند.

**دکتر بلنده:** برخی در پی آنند تا با استفاده از علم و شیوه های علمی که به نحوی، جایگزین دین است، دنیا را فتح کنند. این یک بحث است؛ اما این مستند چیز دیگری می گوید که پهلوی به پهلوی ماورا می زند. در روان شناسی علمی، سیستمی وجود دارد به نام خودیاری. این یک بحث علمی است که بسیار هم روی آن کار شده است. به ازای این سیستم، گروه هایی هستند که ادعا می کنند ما شما را به موفقیت می رسانیم، آن هم در ده جلسه!

**قادری:** اگر فیلمی برگزیده می شود که دارای نگاهی متفاوت با نگاه ماست، در تحلیل آن، باید دقت شود و افرادی با دیدگاه های مخالف و موافق با هم و در کنار هم دعوت شوند. اگر این برنامه خیلی خاص بود یا برنامه ای کم بیننده بود، می شد از بسیاری حساسیت ها چشم پوشید؛ ولی آنچه دیده می شود، اقبال عمومی به این برنامه است که در جای خویش، بسیار نیکو و پسندیده است؛ اما وقتی فیلمی با محتوایی نامناسب با عقاید عامه پخش می شود، آیا بیننده پس از پایان نمایش فیلم در آخرین ساعات شب همچنان می نشیند تا کارشناسان برنامه - به فرض آنکه درست گزینش شده باشند - با سخنان علمی و روشنگرانه خود، از او رفع ابهام و شبهه کنند؟

**دکتر بلنده:** عرض بنده این است که برای ورود به حیطه ماورا در سینما، باید استراتژی داشته باشیم. از خود پرسیم چه داریم. می‌خواهیم چه کنیم؟ آیا استراتژی ما با استراتژی فیلم سازگار است؟ در اینجا، این گونه نیست؛ یعنی نامی برگزیده اند، بودجه‌ای اختصاص داده‌اند و فردی هم قرار داده شده برای برگزیدن فیلم‌ها. برخی برنامه‌ها هستند که به شدت، مسئله ایجاد می‌کنند. این نیز از این دست برنامه‌ها است.

**یوسف زاده:** فیلم در بیان محتوای مد نظر خود از روش القا به وسیله تکرار سود می‌برد، نه استدلال. در جای جای برنامه، مدام تکرار می‌شد که قانون کائنات می‌گوید: اگر بر چیزی تمرکز کنید، آن را جذب می‌کنید؛ اما نمی‌گفت چرا چنین قانونی هست؟ یا اینکه آیا این قانون اصلاً هست؟ در بحث پس از نمایش فیلم، کارشناس مدعو، آقای جلالی مقداری به محتوای فیلم از جنبه استدلالی پرداخت؛ اما در خود فیلم، هیچ گونه استدلالی دیده نشد و فقط القا بود. برای بهتر القا کردن مفاهیم نیز از بهترین تصاویر بهره گرفته شد. شاید تعدد و تنوع افراد هم به این دلیل بود که القا بهتر و بیشتر جا بیفتد.

**دکتر بلنده:** این دسته فیلم‌ها، نه تنها در پی استدلال نیستند، بلکه می‌خواهند تربیتی دهند که حس انتقاد بیننده نیز سرکوب شود. پس در چینش آدم‌ها و انتخاب تصاویر، نهایت دقت را می‌کنند تا مخاطب را در برابر به زعم خودشان، استدلال‌های شفاهی و تصویری فیلم مستند، خلع سلاح کنند.

**یوسف زاده:** در برابر لشکری از آدم‌هایی که از هر تخصصی هستند، مخاطب غیرمتخصص خلع سلاح می‌شود و فریب می‌خورد.

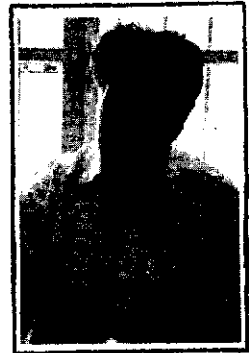
**دکتر بلنده:** بهتر است اشاره کنم که روان‌شناسی سه مکتب بزرگ و اصلی دارد:

۱. رفتارگرایی: این مکتب ۵۰ سال است کنار گذاشته شده؛ اما به صورت جوی باریکی حضور دارد. این مکتب علمی‌ترین، دقیق‌ترین و اصیل‌ترین نگاه علمی را در میان روان‌شناسان، به جهان داشت؛ به گونه‌ای که هنوز پس از ۵۰ سال، هنوز از شیوه‌های درمانی آن استفاده می‌شود. مستند راز در آموزه‌های این مکتب نمی‌گنجد.

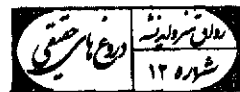
۲. شناخت‌گرایی: این مکتب از سال هزار و نهصد و پنجاه و سه آغاز شده و علمی است و اکنون مسلط است. مستند راز در آموزه‌های این مکتب هم نمی‌گنجد.

۳. انسان‌گرایی: این روش بسیار کلی و بسیار غیردقیق است. بنده در کتابم نوشته‌ام که این مکتب مانند اردوگاه است؛ یک اردوگاه مخالفان سیاسی که همه گروه‌ها در آن هستند و همگی هم می‌خواهند قهرمان شوند. مکتب سوم خود را به معنای دقیق کلمه، علمی نمی‌داند، بلکه می‌گوید من علم نیستم، بلکه درباره علم حرف دارم.

راجرز می‌گوید: ما علمی نیستیم؛ چون علم برای شناسایی انسان بسنده نیست. علم برای



● دکتر حسن بلند





شناسایی در، دیوار و حداکثر حیوان است. علم برای شناخت انسان نیست. با این همه، این فیلم آن قدر نازل و غیرعلمی است که در این مکتب نیز نمی‌گنجد. بنده به عنوان روان‌شناس به شما اطمینان می‌دهم که این فیلم در حیطه روان‌شناسی علمی، یعنی آکادمیک نمی‌گنجد. البته این فیلمی غیرعلمی است که پشتوانه فکری دارد و حرف‌های بالاتر از علمی می‌زند. پیشینه این اندیشه بر می‌گردد به دیکتای و کسانی که می‌خواستند علمی دیگر ابداع کنند. برای نمونه، روان‌شناسان علم‌گرا که رفتارگرایان و شناخت‌گرایان در زمره آنان به شمار می‌روند، علیت‌گرا هستند؛ یعنی می‌گویند هر چیز وقتی شناخته می‌شود که علت آن شناخته شود. یکی از گروه‌های غیرعلمی ابرومند، غایت‌گرایان هستند که می‌گویند اگر علت و شناخت علیت درست باشد، برای امور بی‌جان است؛ اما در مورد انسان، باید غایت آن را شناخت. هدف انسان در آینده است. آنها معنا دارند؛ معنایی بسیار دقیق در گستره روانشناسی آکادمیک. کسانی چون وین دایر تجربه‌های شخصی خود را بیان می‌کنند. او روان‌شناسی است که کار کرده، مدرک هم گرفته، تجربه شخصی پیدا کرده و این حرف‌ها را می‌گوید که البته علمی نیست و بیان آن به صورت علمی، میسر نیست. وقتی یک چیز علمی است که بتوان آن را آزمایش کرد. کاری که باید روزی، در روان‌شناسی اسلامی بکنیم، این است که میانی را از ابتدا، درست بچینیم. امروزه، علم روان‌شناسی آن چیزی است که غرب می‌گوید چند شب پیش، در برنامه یازدهم زندگی که پنج شبه شب‌ها، از شبکه چهار پخش می‌شود، درباره والد کودک و والد بالغ صحبت می‌شد. درست است که این سخنان در حیطه روان‌شناسی علمی جایی ندارد؛ اما از سخنان امثال وین دایر و این نوع مستندها علمی‌تر است.

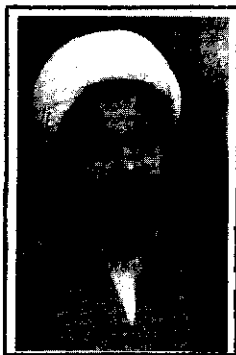
**رضوانی:** این یک جریان در دنیا و همین‌طور در کشور ماست که بسیار پر قدرت است، هم به جهت نشر این گونه مطالب و هم استقبال عامه؛ زیرا حرفهایی در این مباحث زده می‌شود که عامه پسند است و با زبان ساده بیان می‌شود. مثلاً در این مستند گفته می‌شود:

چیزی که فکر می‌کنید و چیزی که احساس می‌کنید و چیزی که پدیدار می‌شود،

همیشه یکی هستند.

این مسئله بدون قید استتیا بیان می‌شود که حس باورپذیری مخاطب عام را تحریک کند. یعنی ای مخاطب، بدان که این گونه است و جز این نیست. از گزاره‌های مطلق در دین بسیار استفاده می‌شود. در قرآن، بارها گفته می‌شود: این است و جز این نیست؛ به همین دلیل، بیننده ایرانی، به جهت اینکه دارای تربیت قرآنی است، بیشتر جذب این گزاره‌های مطلق می‌شود؛ گزاره‌هایی که به شدت، یا زندگی غربی و آموزه‌های آمانیستی غربی هماهنگ است.

**دکتر بلنده:** جهان بینی غرب به نوعی، خشک تر و درمانده‌تر است. این فیلم به لحاظ فکری، در حد سخنان آمانیستی هم نیست. فیلم خیلی فقیر تر از آن است که فکر می‌کنیم. در واقع،



● حجة الاسلام سلمان رضوانی



فیلم یک نوع تخیل کودکانه را پی ریزی کرده، برای نجات مردهای که سال هاست مرده است، این تنها یک قرص مسکن است و حتی در حد آمپول هم نیست. در غرب، بشر به بن بست رسیده است؛ چون خویشتن را مظهر قرار داد. آنها برای رهایی از بن بستی که در آن گرفتار شده- اند، راهی جز تکثیر این گونه فیلم ها ندارند. این فیلم ها به ایشان آرامش می دهد، ولو به طور مقطعی.

**رضوانی:** دلیل آنکه این فیلم در کشور ما، جا باز می کند، این است که اگر ما هم بخواهیم درباره انسان و قدرت او حرفی بزنیم، مشابه همین سخنانی که فیلم می گوید، خواهیم گفت که مثلاً همه کائنات در ید قدرت انسان است. در آموزه های دینی خودمان هم آمده است که:

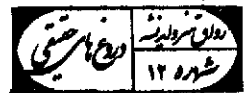
*ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری*

در آموزه های علمی و ادبی و حتی در آموزه های دینی هم آمده است: سبحان الذی سخر لنا هذا؛ اما در آموزه های این مستند یک قید جا افتاده و ممکن است از دید بیننده پنهان بماند و آن اینکه چنین تسخیری تنها با اذن پروردگار صورت می گیرد و پس.

**قادر:** در حقیقت، این نکته همان محل افتراق آموزه های دین اسلام با تمامی آموزه های غربی است. یعنی اگر قرار باشد یک مسلمان چنین مستندی بسازد، باید با این نگرش بسازد که انسان با همه قدرتش، باز هم به خداوند محتاج است و راه رسیدن به سعادت و آرامش حقیقی از مسیر رضایت خداوند می گذرد.

**دکتر بلنده:** علامه طباطبائی در ذیل آیه... سبح اسم ربك الاعلی الذی خلق فسوی الذی اخرج المرعی... سنقرنک فلا تنسی. ایا ما شاء الله... می فرماید: به کار بردن... ایا ما شاء الله... لحن قرآن است. این قید آن قدر واجب است که در همه جا می آید تقریباً جایی نیست که این قید نیامده باشد؛ زیرا خداوند می خواهد به ما بفهماند قادر متعال اوست. می خواهد ما فریفته قدرت خویش نشویم و این دقیقاً در نقطه مقابل آموزه های این نوع مستندهاست.

**رضوانی:** حتی از منظر نگرش اومانستی هم چون انسان تجلی خلقت است... فتبارک الله احسن الخالقین... و گمان هم نکنم در اصل خلقت بشر و خلیفه الله بودن او شکی وجود داشته باشد، دارای یک پیچیدگی هایی است. هر چه نباشد او مظهر قدرت خداوند است و قرار است در دنیا خلیفه الله باشد. اگر به این راحتی بتوانیم به فکرش دست پیدا کنیم به نهایت قدرتش دست پیدا کرده ایم که این با اقتدار و پیچیدگی انسان هم نمی سازد. پس می توان مدعی شد این مستند حتی با نگرش غربی امانیستی هم سازگار نیست. به گمان من محتوای این نوع مستندها شاید در غرب خواستار داشته باشد به دلیل اینکه آنجا بروهوت است و مخاطب به دنبال آرامش است ولی در جامعه ما که آرامش حقیقی را قرآن و روایات به شکلی دیگر به ما وعده داده اند خیر: آرامشی که خیلی بالاتر از عرفان های وارداتی غرب است... الا بذکر الله تلمن القلوب... یا



می‌گوییم... ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه التمسنا... من فکر می‌کنم این فیلم پیشنهاد فریکارانهای برای عصیان انسان در برابر خلوند است. پیشنهاد اینکه ای بشر تو خودت اصل هستی، اصلا تو خودت می‌توانی به همه چی برسی.

**دکتر پلنده:** به بیننده ای که داشت از دیدن این مستند لذت می‌برد، گفتیم: این فیلم اشکال دارد. پرسید: چرا؟ گفتیم: اشکالش این است که دنیا در فساد و تباهی غوطه می‌خورد؛ می‌دانی چرا؟ زیرا سال‌هاست که بشر می‌خواهد لذت ببرد و نمی‌داند دارد چه آسیبی به جامعه می‌رساند. **رضوانی:** وقتی اخلاق از دین جدا شود، نسبی می‌شود. اگر لذت طلبی را معیار قرار دهیم، در لذت بردن دچار بحران می‌شویم؛ زیرا باید یک کارخانه تولید لذت به راه بیفتد که هر بار، برای انسان لذتی جدید بیافریند تا از غایت و هدف زندگی که همان لذت طلبی است، عقب نیفتیم. برای نمونه، زمانی در لذت طلبی جنسی، دیدن یا انجام سکس با جنس مخالف معیار بود؛ اما اکنون الگوی رفتارهای جنسی، به طور محسوسی در حال تغییر کردن است و ارتباط با هم‌جنس، ارتباط با خود و حتی ارتباط با حیوان ترویج می‌شود. چرا؟ زیرا دیگر بشر از روابط پیشین خود لذت نمی‌برد. باید به فکر یک لذت تازه بود. نتیجه آن می‌شود که برای این نوع انحرافات اخلاقی و انسانی، تئوری‌های اخلاقی پایه‌ریزی می‌گردد و به نام آزادی بشر و مانند آن، ارتباطات منحرف جنسی در غرب، قانونی می‌شود.

**دکتر پلنده:** جالب است که برخی مانند دلایی لا ما که یک شخصیت مقتدر بودایی است، این گونه ارتباطات منحرف را تجویز کرده است؛ در حالی که بودا قطعا آنها را رد کرده است. چرا؟ چون او نیز به نوعی، در برابر فشار افکار سازمان‌دهی شده و به انحراف کشیده شده انسان امروزه، منفعل شده است و شجاعت نه گفتن ندارد؛ در حالی که دین این شجاعت را دارد.

**رضوانی:** دین مبنای تعریف و اصلاتی دارد که شجاعت نه گفتن را دارد و ابایی از گفتن آن ندارد.

**یوسف زاده:** فضای این مستند با باورهای ما ناسازگار است. حتی اگر از لحاظ علمی هم آن را بپذیریم، نباید غافل شویم که این برنامه در فضایی متفاوت ساخته شده است. هستی‌شناسی غربیان با هستی‌شناسی ما متفاوت است. ما خدا محور هستیم و معتقد به توحید هستیم. خداست که همه جا حضور دارد و خداست که اول و آخر جهان هستی است؛ در حالی که این فیلم ما را ارجاع می‌دهد به کائنات. برای نمونه، در فیلم، بارها تکرار می‌شود که:

کائنات به احساسات درونی شما پاسخ می‌دهد... غول چراغ جادو همان کائنات است... وقتی بر یک چیز مثبت تمرکز کردید، کائنات به شما پاسخ می‌دهد... نیروهای کائنات به کار شما پاسخ می‌دهند. (نقل به مضمون)

آیا در فرهنگ ما، کائناتی وجود دارد که به افکار ما پاسخ دهد؟ آیا اینان کائنات را به جای خدا



نشانه اند؟ در فرهنگ ما، نیرویی که کمک می‌کند خداوند است. اوست که به ما فیض می‌دهد. اینجا به جای خداوند، کائنات و نیروهای کائنات گذاشته شده است. همه اینها نشان می‌دهد که این مستند با باورهای ما در تقابل است.

**رضوانی:** البته من نظر شما را اصلاح می‌کنم. چون در اینجا، کائنات در جایگاه خدا قرار نگرفته است، بلکه خود انسان مد نظر است و کائنات را در خدمت انسانی قرار می‌دهند که جای خدا نشسته است.

**یوسف زاده:** من می‌خواهم بگویم خدا از هستی‌ای که در مستند راز ترسیم می‌شود، حذف شده است؛ در حالی که بخش اصلی فرهنگ ما بر پایه توحید بنا شده است. ما خدا محور هستیم و آنها انسان محور هستند. به جای اینکه به مخاطب بگویند خداوند قلب‌ها را آرامش می‌دهد و همه چیز را باید از خداوند بخواهی، می‌گویند: تمرکز کنید، کائنات به شما کمک می‌کند. در فرهنگ ما، منظور از کائنات چیست؟ چه چیزی به ما کمک می‌کند؟ اگر این فیلم به مخاطب آرامشی هم بدهد؛ ولی باورهایش را به بازی می‌گیرد. اگر می‌خواهیم به مخاطب آرامش بدهیم، نباید باورهای اصیل مخاطب را به بازی بگیریم و بعد به او بگوییم، حالا برو خوش باش. انسانی که در این فیلم معرفی می‌شود، کاملاً مادی است. ما می‌گوییم: انسان از جهت فلسفی، بدن و روح دارد و روح مجرد است. در واقع، انسان نفس دارد. در اینجا، نفس را که دارای ساحت تجردی است، تبدیل کرده‌اند به ذهن؛ یعنی نفس را برداشته‌اند و به جای آن ذهن گذاشته‌اند.

**دکتر بلنده:** آن ذهن، ذهن نیست. نوعی تن مینیاتوری است؛ مغزی است که در میان سلول‌های آن، مواد شیمیایی رد و بدل می‌شود. ذهن آنها این است.

**یوسف زاده:** یعنی مغزی که کاملاً می‌توان فرکانس‌هایش را اندازه گرفت.

**دکتر بلنده:** که این حرف بسیار نادرست است. یک نورولوژیست اگر این را بشنود، می‌گوید این چه حرفی است؟ چهار نوع هوشیاری وجود دارد که ۱۰۰ سال پیش، به آن دست یافته‌اند. در آخرین آزمایش‌هایی که انجام شده است و در بهترین حالت، توانسته‌اند میان دیدن افقی یک شیء و دیدن عمودی آن، تفاوت‌های قابل فهمی پیدا کنند. این دقیق‌ترین آزمایش است. تازه بعد از تمامی این کشفیات و پیشرفت تکنولوژی، دانشمندان به این آزمایش و نتیجه آن دست یافته‌اند که اگر گربه یک خط افقی را ببیند یا یک خط عمودی راه مغز او یک تفاوت واکنشی دارد که قابل ثبت است. همین! حال اگر آن خطوط مقدری تغییر کند، آزمایش می‌گوید چیزی برای من مفهوم نیست؛ یعنی صد عامل دیگر وارد آزمایش می‌شود که علم برای آنها تعریفی ندارد. حالا این را بکنارید در کنار تفکر؛ ببینید تفکر چقدر پیچیده است. اصلاً قابل مقایسه نیست. یک بیست شمر حافظ هم نه، همین جمله ساده بابا نان داد میلیاردها برابر یک خط افقی پیچیدگی دارد. ما تازه توانسته ایم در علم، به این مرز از تشخیص برسیم. آن‌گاه این مستند می‌گوید: هر فکری را

می‌شود اندازه گرفت. انسان تا چه پایه باید از علم دور باشد تا چنین سخن ابلهانه ای بگوید  
**قادر:** من به عنوان یک بیننده یا منتقد در دفاع از این برنامه می‌گویم: این نوع برنامه‌ها  
نوعی احساس نشاط و شادابی به بیننده می‌دهد؛ نوعی احساس مثبت از شناخت دوباره قدرت  
انسان در تغییر محیط اطرافش. آیا این را نمی‌توان دستاورد بزرگی برای این نوع برنامه‌ها  
دانست؟

**رضوانی:** اگر این گونه باشد که هر امر نشاط آور و قدرت زایی را مثبت و خوب تلقی کنیم،  
پس مواد مخدر یا همین قرص‌های روان‌گردانی چون اکس‌نیز چنین کارکردی دارند. پس مواد  
مخدر هم نباید در فرهنگ ما تقبیح شود. چرا ما با قرص اکس مخالف هستیم؟ مگر جز این است  
که این قرص یک انرژی و نشاط موقت به انسان می‌دهد. گاه این انرژی آن قدر زیاد است که  
فرد می‌تواند خود را از ساختمان هفت طبقه، به پایین پرت کند.

**دکتر پلنده:** درباره اینکه انسان پس از رویت این نوع برنامه‌ها، با انرژی بیرون می‌آید یا برای  
رسیدن به موفقیت امیدوار می‌شود، از دو منظر می‌توان پاسخ داد: علمی و دینی. من جواب  
علمی این سخن را می‌دهم. موضوع این است که مگر می‌شود موفقیت را به سادگی به دست  
آورد. من باید دهها وصدها ویژگی شخصیتی خودم را تغییر بدهم و بارها به زمین بیفتم تا موفقیت  
خودش را به من نشان دهد. رسیدن به این مرز از تغییرات، در طول زمان و با صبر و پشتکار یا  
یک برنامه دقیق و طولانی روان‌درمانی حاصل می‌شود. اگر روند امور جز این بود که گفتیم، باید  
جهان مدت‌ها پیش، از فساد و تباهی‌های می‌یافت.

این الگو که می‌آیند روی جزء آخر انسان کار می‌کنند، همان الگوی تخریبی است. بر روابط  
نامشروع زن و مرد نیز الگوی تخریبی حاکم است؛ یعنی شما لذت می‌برید؛ اما این لذت کوتاه  
مدت است و پیامدهای درازمدت ویران‌کننده‌ای دارد. حس تنفر ایجاد می‌شود. خانواده از بین  
می‌رود. خانواده که از بین رفت، آمار خشونت و خودکشی بالا می‌رود. این برنامه چون از این الگو  
استفاده کرده، پس فریبکارانه عمل کرده است.

**یوسف زاده:** این مستند بحث مهمی دارد درباره اینکه انسان چگونه خوشبخت می‌شود. در این  
مقوله، میان دیدگاه دینی و دیدگاه غربی تفاوتی وجود دارد. دیدگاه دینی به انسان یک هستی  
شناسی را می‌آموزد؛ اینکه شما در کجا هستید؛ در این جهانی که هستید؛ ابتدا و انتهای آن  
چیست؛ دنیا و آخرت چیست؛ یعنی انسان به گونه‌ای پرورش می‌یابد که بلداند باید در دنیا، به  
گونه‌ای عمل کنند که در آخرت، به خوشبختی برسند. یک انسان خوشبخت، در عین حال رئالیست  
است؛ یعنی وقتی می‌خواهد آغاز کند، ابتدا از باورهایش آغاز می‌کند. باورها را تغییر می‌دهد و آنها  
را تصحیح می‌کند. عملش را تصحیح می‌کند. بعد به احساسش می‌رسد و اینجاست که این انسان  
تربیت شده، احساس خوشی می‌کند. حال در این مستند، دور باورها خط کشیده‌اند و مستقیم،

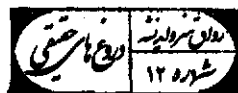
رفته اند سراغ آخرین جزء قضیه که همان احساس انسان است و از او خواسته اند کاری کند که خوش باشد. این احساس خوشی را هم معادل خوشبختی دانسته اند به انسان می گویند: اگر از چیزی رنج می بری، آن را فراموش کن و احساس خوشی کن. تجسم کن که اوضاع خوب است. دقیقاً روی روش های القا و تجسم کار می کنند.

**قادری:** ما در فضایی زندگی می کنیم که اقتضائات خاص خود را دارد. در این فضایی که زندگی می کنیم، به دلیل هر عملکرد درست و نادرستی، مشکلات اقتصادی وجود دارد و به گونه ای، همه در پی آنند که به وضع معیشتشان بهبود بخشند. در این شرایط، مستندی از رسانه پخش می شود که معیار موفقیت را یک اتومبیل خوب بیان می کند. مثلاً در یک سکانس، کسی را نشان می دهد که دلار را می گیرد و قیمتی را روی آن می نویسد و بعد که به آن ثروت دست می یابد، می شود نمونه یک انسان موفق. چنین مستندی در چنین فضایی که شاید مسئولان نتوانند به همه خواسته های اقتصادی مردم پاسخ دهند، یک درد دیگر را به دردهای مردم می افزاید. حتی اگر تا پیش از این، مردم موفقیت را در آرامش فکری و رهایی از غم و غصه های خود می دانستند اکنون به این نتیجه می رسند که موفقیت در مسائل مادی است. تا زمانی که به این موفقیت نرسیده ای، یک پله از دیگران عقب هستی. این فیلم دست کم، این نوع نگاه را در مردم، تقویت می کند.

**یوسف زاده:** نکته ای دیگر که با مکتب ما فاصله دارد، این است که فیلم می گویند: روی مثبت ها تکیه کن، فکر بد نکن و با بدی مبارزه نکن. وقتی با تروریسم می جنگی و با تروریسم مبارزه می کنی، آن را تکثیر می کنی. باید از صلح سخن بگویند نه جنگ. این آموزه ها با دین ما سازگار نیست.

**دکتر بلنده:** در تایید سخنان شما درباره این جمله که *با من از صلح سخن بگویند نه از جنگ* باید بگویم که این هم بی معناست و با عقل سازگار نیست. دستگاهی که من آن را ساختم اگر به آن نگاه نقادانه نداشته باشم، نابود می شود. اینکه از *مادر ترزا* هزینه می کنند، از زیرکی این مستندسازان است؛ زیرا *مادر ترزا* فهمیده تر از آن است که این گونه سخن بگوید. سخنان او بسیار عمیق است. حساس بودن به نقاط منفی جزء ثابتی از تفکر است. مدیریت کنترل کیفیت یعنی همین؛ اگر به نقاط منفی حساسیت نداشتیم، هیچ گاه از آن غاری که داخلش نقاشی می کشیدیم، بیرون نمی آمدیم.

**یوسف زاده:** فیلم انسان را به بره ای تبدیل می کند که برایش مهم نیست جهان را فساد فراگرفته و باید با آن مبارزه کند. می گویند: تو برو سراغ خوشی خودت؛ چه کار به تباهی ها داری. **قادری:** در این مستند نوعی ایجاد آرامش تخدیری یا همان انزوا طلبی، البته در رنگ و لاصبی خاص، ترویج می شود که ما را در برابر تصوف قرار می دهد؛ ایجاد بی تعهدی اجتماعی.





**دکتر بلنده:** این آموزه ها در نهایت، انسان را غافل می کند. این نگاه وقتی تکثیر و تکرار شد، در فکر آدمی رسوخ می کند و می شود مینا. آن گاه، همین فرد دیگر یادش نمی آید که این جهان هر چه دارد، حاصل کار کسانی بوده که هر دو جنبه را دیده اند؛ یعنی مثلاً سازنده این میز نگران این بوده که آیا تحمل وزن من را دارد یا نه. یکی از فاکتورهای تفکر درست، دیدن نقاط منفی است. این مستند حتی تفکر سریع عقلانی را نیز زیر سؤال می برد؛ چه رسد به باورهای دینی. البته اگر انسان مثبت فکر کند، احساس می کند که بر محیط مسلط است. نخستین نتیجه ناشی از این حس، به دست آوردن اعتماد به نفسی است که می توان با آن، در یک بازه زمانی کوتاه، کارهایی انجام داد؛ همین! اما اینکه این احساس موجب موفقیت صد در صد و نهایی گردد، بسیار خام اندیشانه است. در این دنیا، هر کس توانسته پیشرفت کند، زحمت کشیده و بارها زمین خورده است. این تجربه بشری است. *ارسطو* و *افلاطون* زحمت ها کشیدند تا توانستند چیزی بگویند. خود *ملاصدرا* که یکی از زرف اندیش ترین فیلسوفان جهان است، تا آخر عمرش، مدام در حال چرخیدن و آوارگی بود.

**یوسف زاده:** این مستند به گونه ای به نفی هدفمندی انسان دست می زند. در فیلم گفته

می شود:

من مدتی از زندگی خودم را به این گذراندم که چیزی هست و مأموریت دارم که آن را انجام دهم؛ اگر نه خدا از من راضی نخواهد بود. وقتی فهمیدم هدف اصلی من تجربه لذت است، شروع کردم به انجام تمام کارهایی که برای من لذت بخش بودند.

این سخنان با تفکرات دینی ما در تضاد است.

**دکتر بلنده:** حتی با تفکرات یک انسان مسئول که شاید دین منار هم نباشد، در تضاد است. البته متفکران نقاد و خلاق غربی این حرف ها را نمی زنند که لذت بپر. اتفاقاً آنها از مسئولیت حرف می زنند.

**رضوانی:** به جز ایراداتی که بر محتوای خود مستند وارد است، مشکل دیگر بخش کارشناسی برنامه بود که به شدت تحت تأثیر مستند پیش رفت. حتی یک انتقاد یا نظر مخالف با آن، از زبان کارشناسان برنامه شنیده نشد. از طرفی، سخنانی گفته شد که ترجمان دیگری از حرف های فیلم بود. برای نمونه، کارشناس محترم گفت که جهنمی وجود ندارد. جهنم چیزی جز حال بد نیست. بهشتی هم نیست، مگر حال خوب و لذت.

**دکتر بلنده:** در نگرش دینی ما تأکید شده که اگر فردی گناهی انجام داد و حال او بد شد، این حالت مقدس است. پس هر حال بدی نشان دهنده جهنم نیست. این حالت بهشت آن بنده است. دین می خواهد به انسان آموزش فن خوب بودن را بدهد که اگر گناه می کنی، بد است. سعی کن دفعه بعد مرتکب آن گناه نشوی.

**یوسف زاده:** اینکه فیلمی در رسانه ملی، نمایش داده شود و سپس یک کارشناس به نمایندگی از فرهنگ خودمان، بگوید بهشت و جهنم چنین و چنان است؛ به معنای مهر تأیید بر محتوای آن است.

**دکتر بلنده:** وقتی هم یک متخصص آن را تأیید کرد، دیگر راهی برای رد آن وجود ندارد.

**یوسف زاده:** اگر کارشناس می گفت: این فیلم از غرب آمده و برخی بخش های آن خوب است و برخی بخش هایش بد، اعتراضی نبود؛ اما نگاه کارشناسان به این مستند، مطلقاً مثبت بود یا اگر



نظرشان این گونه نبود، نتوانستند در عمل، آن را به بیننده منتقل کنند. البته منظورم از بیننده، بیننده خاص است، نه عوام. البته جناب آقای دکتر عیسی جلالی جمله ای در حد چند کلمه گفتند، به این مضمون که استاد ما گفت: اگر یک بسته سبزی می خری، بخش های خوبش را نگه دار، بدهایش را کنار بگذار. با این جمله، از نقد تمام فیلم صرف نظر شد. اینها را اضافه کنید به تعریف و تمجیدهای دکتر عالمی.

**قادری:** اتفاقا اگر امکان طرح هر دو دیدگاه مخالف و موافق بود، ثمره زیادی داشت و از کنار هم گذاردن نظرات موافق و مخالف، خود بیننده به جمع بندی می رسید، نه اینکه با نمایش مستند و حرف های هدایت شده بعدی، بیننده را به دامان یکی از هزاران فرقه فعال در کلان شهری چون تهران سوق دهیم. در حقیقت، رسانه ناخواسته برای آنها بازاریابی کرده است؛ زیرا اکنون سران این فرقه ها به مشتریان مرددشان می گویند که چنین مستندی در صدد بیان همان چیزهایی است که در خانقاه ها و کلاس های آموزشی ما مطرح می شوند.

**رضوانی:** بدتر از همه اینکه از سخنان امامان هم برای تثبیت گفته های این مستند، شاهد می آوردند که فلان حرف این مستند ترجمه فلان حدیث امام علی (ع) است.

**قادری:** چون در غرب زندگی نکردم، نمی توانم به صراحت نظر بدهم؛ ولی از اتفاق ها و اخباری که می رسد، می توان فهمید غرب برای رسیدن به حقیقت یا یافتن آرامش، به سمت شرق حرکت می کند. افرادی چون هوشو، یا انواع و اقسام مکاتب عرفانی شرقی که در غرب رایج شده است، این را به ما می فهماند. حال اینکه ما یافته های غربی را که دارد به سوی ما روی می آورد، سرلوحه زندگیمان کنیم، دیگر مصداق خسر دنیا و الآخره است.

**دکتر بلنده:** در حال حاضر، تنها راه انسان غربی برای رسیدن به نوعی آرامش موقت، رها شدن در الکل، مخدر و هر آنچه مانند مخدر است؛ مانند بودیسم. بودیسم می گویند: من کاری ندارم دنیا چیست، جهان کجاست، از کجا آمده و به کجا می رود. من تو را به نیروانا می رسانم. من کاری می کنم که راحت شوی. این همان نگرش تخدیری است. اسلام، مسیحیت و یهودیت این را نمی گویند.

**تقریباً ما تا اینجا، درباره اینکه این مستند ابراد محتوایی داشت، صحبت کردیم. بد نیست این را هم بیفزایم که ساختار هنری و فنی این مستند آموزشی بود. به ویژه برای کسانی که می خواهند نوعی از برنامه سازی را فراگیرند که در آن، فرم و محتوا به شدت به هم گره خورده است. مستند راز در حد و اندازه های خودش، کلاس آموزشی بود. اینکه بدون منبر رفتن برای بیننده و خسته کردن او، مطالب به او منتقل شود و او پس از پایان فیلم، برای دیگران منبر برود. اتفاقی که خواهی نخواهی افتاده است. شاید از دید ما پنهان باشد؛ ولی در خانه ها رخ داده است. اعضای خانواده می نشینند دور هم و از تجاربشان می گویند. گروهی درباره درستی این مستندها حرف می زنند و برخی درباره دروغ بودن آن. اینها همه یعنی برنامه ساز به هدفش که درگیر کردن ذهن بیننده با برنامه اش بوده، دست یافته است؛ آن هم در عصری که مردم شیفته سینما و روایات داستانی هستند تا وعظ و مستند. من به عنوان یک تهیه کننده، از شما به عنوان یک روانشناس انتظار دارم به من بگویید که برای مردم خودمان، چه اولوبیتی را در نظر دارید که برنامه ای با چنین سر و شکلی، مانند مستند راز بسازیم و آن آموزه های اولویت مند را به بیننده منتقل کنیم؟**

**مکتوبه: اسلام روش هایی برای زندگی واقعی و نه شکاری معرفی کرده است. اینکه ما بتوانیم آن آموزه ها را به صورت عینی در بیاوریم و آموزش دهیم، بسیار ضروری است. ما اصلاً کلاس آموزش نماز، به عنوان یک شیوه بسیار دقیق و حیرت انگیز در تمرکز نداریم. به جز برخی از آموزش های رزآلود شبه عرفانی، هیچ چیز عمیقی برای آموزش مستقیم نداریم. در جهان اسلام، هیچ کار خوبی درباره نماز انجام نشده است که نماز به صورت یک فن، آموزش داده شود و گفته شود تمرکز این گونه به هم می خورد یا این گونه درست می شود. فن حضور قلب چیست؟ مثلاً شما تا شب که می خواهید نماز مغرب بخوانید حرف بد نزنید و بر اعمالتان مسلط باشید اگر در نماز، حضور قلب ندارید، حتماً دل کسی را شکسته اید. نمی توان در نماز، زور زد که توجه پیدا کرد. توجه باید در جایی دیگر تدارک شود تا در نماز به کار آید. نماز نباید منحصر شود به حرکات**

و الفاظ و البته توقعاتی که هرگز برآورده نمی‌شوند نباید توقع داشت از دل این نمازهایی که می‌خوانیم، تنهی عن الفحشاء و المنکر بیرون بیاید

**رهنمایی:** البته اینجا دقیقاً جزو آموزه‌های دینی و عرفانی ماست، چون ممکن است گفته شود اینجا دیدگاه یک روان‌شناس است و روان‌شناسان برای نماز که با روح و تجرد سر و کار دارد دنبال فنون فیزیکی می‌گردند

**دکتر بلنده:** منظور من هم دقیقاً آموزه‌هایی است که در دین آمده است؛ آموزه‌هایی که بسیار عمیق و رازآلود است. مکاتب عرفانی این حرف‌ها را تو در تو و رازآلود بیان می‌کنند که برای فهم آنها، باید به هزاران جا سر سپرد. دست کم، فن درست نماز خواندن این است که اگر کسی حالش خراب و به هم ریخته است، حالش با نماز خواندن خوب شود. این کمترین حد و ارزش نماز است؛ یعنی وقتی نمازگزار می‌گوید: ای‌ک نعبد و ای‌ک نستعین... طوری تجسم کند که این عبادت و استعانت از خدای یکتا، جای بزرگی در قلب و ذهن او دارد. این بحث‌ها باید جا بیفتد.

**قادر:** این نکته امسال، در سریال زیر تیغ دیده شد که اوس محمود پس از خواندن نماز صبح، به نوعی آرامش رسید و بعد، خود را تسلیم پلیس کرد. در برنامه‌های نمایشی و غیر نمایشی، مانده، به این نوع گزاره‌های تصویری نیاز داریم.

**یوسف زاده:** در واقع، آرامش به این است که یک انسان متزلزل که روی زمین پا نهاده و مضطرب است، خود را وصل کند به یک هستی نامحدود و ثابت تا اضطرابش از بین برود.

**دکتر بلنده:** چرا؟ چون حقیقت اوست. من اگر مضطرب هستم، برای این است که چیزهایی دروغین را جدی گرفته‌ام؛ اما وقتی می‌گویم: الحمدلله رب العالمین... یعنی دروغین است و این اصل است. وقتی می‌گویم: لیله القدر خیر من الف شهر... می‌فهمم که او صاحب زمان است و می‌توانم با اراده او کاری کنم که در یک شب، به اندازه ۸۰ سال جلو بیفتم؛ لیکن ما چنین نمی‌-



• حجة الاسلام غلامرضا یوسف زاده



کنیم. اگر واقعاً به این نتیجه برسیم که در دنیایی زندگی می‌کنیم که می‌توان در آن، یک شبه راه هشتاد ساله را رفت، آیا دیگر کسی می‌تواند ما را مضطرب کند؟ اگر به این باور برسیم که می‌توانیم چندین بار در روز، قهار مقتدر یگانه و مطلق را خطاب کنیم و با او سخن بگوییم، آیا دیگر چیزی خواهد بود که ما را نگران سازد؟

**فادری:** این راز همان آرامشی است که در رفتار و خلیقات استادان اخلاق و عرفان دیده می‌شود.

**یوسف زاده:** اگر شکل یافتن انسان مرحله به مرحله در نظر گرفته شود که ابتدا برای او باورهایی حاصل می‌شود و بعد بر اساس آنها، رفتارهایش شکل می‌گیرند و سپس احساساتش پدیدار می‌شوند، می‌توان مدعی شد با تغییر باورهای غلط انسان، می‌توان احساس او را نیز تغییر داد. کاری که دین با آموزه‌هایش می‌کند؛ ساختن دنیایی از باورهای جدید.

**رضوانی:** به نظر می‌رسد، منظور شما از طرح این بحث، این است که بر خلاف غرب که می‌کوشد قاعده سازی کند، ما از آموزه‌های دینی خودمان، قاعده درست نکرده ایم.

**دکتر بلنده:** بله! مثلاً در غرب، آموزش TM رایج است. آقای از هند، رفته به آمریکا، با دم و دستگاهی عجیب و غریب، دانشگاه و شبکه‌ای آموزشی را برای این تکنیک بنا کرده و حتی به جرج بوش گفته که من ۷۰ نفری را که این آموزش را دیده‌اند می‌فرستم به فلان شهر؛ شما بررسی کنید که چگونه آمار جرم و جنایت در آنجا پایین خواهد آمد. مدیریتش بخش کوچکی از ساختار بزرگ هندویسم است. از آن همه، تنها یک بخش که همین مدیریتش است، به انسان غربی داده شده تا به صورت موقت به آرامش برسد. ما چنین دانشی درباره‌ی نماز نداریم که فن سجده یعنی چه و چگونه می‌توان سجده کرد - نه فیزیکی، بلکه روحی - که این سجده انسان را تغییر دهد. چنین آموزه‌هایی در دین هست؛ ولی پراکنده است و مدون نیست. مثلاً چرا نباید نماز را در مکان متحرک خواند؟ همه اینها دلیل دارد که پنهان مانده است. اگر می‌توانستیم یک‌هزارم

فن نماز را مدوّن سازیم و نشان دهیم، جهان کاملاً تغییر می‌کرد. وظیفه ما این است که از نماز خواندن و دیگر روش های عبادیمان عادت زدایی کنیم. آن گاه وعده الهی محقق می شود که ...یدخلون فی دین الله افواجا...

**قادر:** بهترین سوغات ما برای غرب، ساخت مستندهایی درباره آموزش این فنون است. به هر روی، اگر این مستند پخش می‌شد و به تکرار نمی‌رسید، شاید بحث برانگیز نمی‌شد؛ اما وقتی تکرار شد، اولین زنگ خطر زده می شود که این مستند دارد مشتری پیدا می‌کند. نمونه این نوع مستندها پشت دروازه رسانه آماده است. ما نمی خواهیم با مسکوت گذاشتن بحث درباره این نوع مستندها، کاری کنیم که در آینده، برنامه ریزان سازمان بگویند: ما درباره محتوای این نوع برنامه ها اطلاعی نداشتیم. حداقل اتفاقی که پس از رؤیت این نوع نقدها رخ خواهد داد، این است که مسئولان تأمین برنامه رسانه با دقت و وسواس بیشتری، دست به خرید محصولات ساخته غرب خواهند زد و در جلسات کارشناسی پس از پخش هر برنامه، با دقت بیشتری، آن فیلم را حلاجی خواهند کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی